

Dimensions and Components of Religious Governance and the Requirements for its Realization

✉ **Mohammad Javad Norouzi**  / Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. norozimj@iki.ac.ir

Mohammad Taghi Norouzi Farani / Assistant Professor, Department of Management, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. norouzi@iki.ac.ir

Received: 2025/06/18 - **Accepted:** 2025/08/02

Abstract

Governance is a multidimensional, interdisciplinary, and conceptually complex subject. Raising the question of what are the dimensions and components of religious governance and what are the requirements for its realization in the Islamic Republic of Iran, the present study considers the hypothesis that the dimensions and components of religious governance are the management of society based on material and spiritual interests and based on the authority of religion. Governance has four dimensions: the executor, the people the idea of governance, and the structure. Each of these dimensions has gradational levels and possesses three fundamental characteristics: epistemic or expertise (knowledge), dispositional or justice-orientation, and capability or efficiency. Utilizing a descriptive-analytical method to explain the issue, the research analyzes religious governance, its dimensions, components, and indicators, as well as its scientific requirements. By analyzing Islamic sources, it can be concluded that the governance matrix is derived from the interaction of four dimensions and three components. Each of the aforementioned dimensions requires supporting bodies of knowledge, such as political science, management, sociology, and philosophy.

Keywords: Governance, Islamic Governance, Idea of Governance, Governance Structure, Governance Indicators.

ابعاد و مؤلفه‌های حکمرانی دینی و الزام‌های تحقق آن

محمدجواد نوروزی  / استاد گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران.

norozimj@iki.ac.ir

norozi@iki.ac.ir

محمدتقی نوروزی فرانی / استادیار گروه مدیریت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران.

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱

چکیده

حکمرانی مقوله‌ای ذوابعاد، میان‌رشته‌ای و دارای مفهومی پیچیده است. پژوهش حاضر با طرح این پرسش که ابعاد و مؤلفه‌های حکمرانی دینی چیست و الزام‌های تحقق آن در جمهوری اسلامی ایران کدامند، این فرضیه را مطرح نظر قرار می‌دهد که ابعاد و مؤلفه‌های حکمرانی دینی تدبیر جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی و بر مدار مرجعیت دین است. حکمرانی دارای چهار بعد کارگزار، مردم، ایده حکمرانی و ساختار است و هر یک از این ابعاد دارای سطوح تشکیکی و برخوردار از سه ویژگی اساسی معرفتی یا تخصص (علم)، گرایشی یا عدالت‌ورزی، و توانایی یا کارآمدی است. پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین مسئله، به تحلیل حکمرانی دینی، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن، و الزام‌های علمی می‌پردازد. با تحلیل منابع اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که ماتریس حکمرانی از هم‌کنشی چهار بعد و سه مؤلفه به‌دست می‌آید. هر یک از اضلاع یادشده نیازمند دانش‌های پشتیبان، نظیر دانش سیاسی، مدیریت، جامعه‌شناسی و فلسفه است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، حکمرانی اسلامی، ایده حکمرانی، ساختار حکمرانی، شاخص حکمرانی.

مقدمه

حکمرانی مفهومی چندبعدی، میان‌رشته‌ای و پیچیده است. شناخت ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن نیازمند تبیینی دقیق و به‌روز می‌باشد. هرچند حکمرانی قدمتی دیرینه در تاریخ بشر دارد، اما نظریه حکمرانی به‌عنوان یک مقوله علمی، مفهومی نوین به‌شمار می‌آید. از این‌رو از دهه ۹۰ میلادی، حکمرانی توسط مجامع و سازمان‌های بین‌المللی تعریف شده و شاخص‌هایی برای آن ارائه گردیده است.

حکمرانی به فرایند تصمیم‌گیری در جامعه، روش‌های تحقق این تصمیمات، و کارآمدی در دستیابی به سیاست‌ها و رفتار کارگزاران و کنشگران اشاره دارد. نظریه حکمرانی خوب، در عمل تحت تأثیر مکتب لیبرالیسم و بر اساس هنجارها و فرهنگ غربی ارائه شده است. این مسئله در بستر فرهنگی سایر کشورها نیازمند بازنگری و بومی‌سازی است تا به ناکارآمدی منجر نشود. از دیدگاه دانشی، حکمرانی مقوله‌ای میان‌رشته‌ای است که می‌توان آن را در حوزه‌های مختلفی از جمله فلسفه، مدیریت، علم سیاست و جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار داد.

۱. مبانی نظری

نظریه حکمرانی، هرچند ایده‌ای جدید به‌شمار می‌آید، اما ریشه‌های آن در فقه و فلسفه اسلامی به‌وضوح نمود دارد. این پژوهش درصدد است تا این نظریه را بر اساس دانش اسلامی مورد تحلیل قرار دهد.

۱-۱. مفهوم حکمرانی

حکمرانی در لغت به‌معنای حکمفرمایی، حکومت، فرمانروایی و به‌کارگیری سلطه است (معین، ۱۳۶۷، ج ۱). حکمرانی ناظر به فرایند اداره جامعه، چگونگی کاربرد قدرت و نحوه روابط دولت و شهروندان (افراد و گروه‌ها) است. بانک جهانی در سال ۱۹۹۶م با هدف کوچک‌سازی دولت‌ها و افزایش توانمندی، شاخص‌هایی نظیر حق اظهارنظر و پاسخگویی، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون، ثبات سیاسی، کارایی و اثربخشی دولت را برشمرده است.

سازمان ملل متحد نیز حکمرانی را به‌معنای اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای اداره امور کشور در تمامی سطوح می‌داند که شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی می‌شود که از طریق آنها شهروندان و گروه‌ها منافع خود را بیان می‌کنند. این سازمان برای حکمرانی هشت شاخص اصلی، شامل مشارکت، رضایت، پاسخگویی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، سودمندی و اثربخشی، انصاف و برابری، و اجماع‌محوری را برمی‌شمرد.

توجه به این شاخص‌ها نشان می‌دهد که حکمرانی شامل فرایند تصمیم‌گیری، راه‌ها و شیوه‌های اجرای تصمیم و همچنین نحوه کنش و رفتار کارگزاران است. به‌طور کلی، حکومت در مقایسه با حکمرانی به‌معنای کنترل است و حکمرانی به‌معنای فرماندهی است. حکمرانی اعمال اقتدار اداری، اقتصادی و سیاسی در راستای مدیریت امور کشور در تمامی سطوح است و شامل سازوکارها، فرایندها و مؤسساتی است که از طریق آنها شهروندان و گروه‌ها

منافع خود را به هم پیوند می‌دهند و حقوق خود را پیگیری، تعهدات خود را ادا و اختلافات خود را حل و فصل می‌کنند (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰، ص ۳۷).

حکمرانی به فرایندها و روش‌های تصمیم‌گیری، شیوه کاربرد قدرت و تعامل دولت با شهروندان اشاره دارد که به‌موجب آن، جوامع یا سازمان‌ها تصمیم‌های مهم اتخاذ می‌کنند و آنها را در عملکردهای خود به کار می‌گیرند (نوبرین و رحیمی، ۱۳۸۹). بنابراین، حکمرانی به‌معنای کنش، شیوه یا سیستم اداره‌ای است که در آن مرزهای بین سازمان‌ها و بخش‌های عمومی و خصوصی در تعامل با هم، محو می‌شوند. جوهره حکمرانی نیز به وجود روابط تعاملی بین و درون حکومت و نیروهای غیردولتی اشاره دارد (برک‌پور و اسدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸).

حکمرانی در اسلام در پیوند با نظریه امامت قابل درک است. امامت به‌عنوان ریاست عام در تمامی ابعاد دین و دنیای مردم تعریف می‌شود که شامل بیان احکام، اجرای حدود، اداره جامعه، ایجاد عدالت اجتماعی، جنگ و صلح، و در کل، نیابت از پیامبر ﷺ است. حکمرانی فرایند تدبیر جامعه بر مدار مبانی فکری در جهت منافع مادی و معنوی جامعه تعریف می‌شود. در این فرایند، حکمرانی بر اساس مفهومی که ذکر شد، شامل چهار مؤلفه حکمران، ایده حکمرانی، مردم و ساختار می‌شود.

ادبیات منتشرشده درباره حکمرانی در سه محور قابل طبقه‌بندی است:

الف) آثاری با رویکرد ترجمه‌ای و تقلیدی که به معرفی حکمرانی، ویژگی‌ها و شاخص‌هایی که توسط بانک جهانی و سازمان ملل ارائه شده‌اند، می‌پردازند. آثاری چون «ارزیابی مدل حکمرانی خوب و پیشنهاد مؤلفه‌های مدل حکمرانی اسلامی» (کیانپور، ۱۳۹۲)، «حکمرانی خوب، بنیان توسعه» (قلی‌پور، ۱۳۸۸) و «حکمرانی خوب و الگوی مناسب توسعه» (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳) در این محور قابل ذکرند.

ب) آثاری با رویکرد تهذیبی که تلاش می‌کنند نظریه حکمرانی خوب را بر اساس اندیشه اسلامی تحلیل کنند. این رویکردها شاخص‌های حکمرانی خوب را با آیات و روایات مستندسازی می‌کند؛ هرچند مفروضات و بنیان‌های آن متمایز از اندیشه دینی است. در این زمینه برخی آثار نشریافته با طرح مقوله حکمرانی صالح کوشیده‌اند شاخص‌های حکمرانی خوب را به آموزه‌های نهج‌البلاغه استناد دهند و شاخص‌هایی چون شفافیت، مشارکت، قانون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، مدیریت اثربخشی و پاسخگویی بررسی شده است. این پژوهش‌ها تنها به شاخص‌های موجود در نظریه حکمرانی غربی اکتفا کرده‌اند و این ایده را مطرح می‌کنند که شاخص‌های حکمرانی، در گفتمان اسلام نیز وجود دارند (میراحمدی و میراحمدی، ۱۳۹۷، ص ۴۳-۶۶). همچنین در کتاب حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم، که نتیجه دو نشست علمی در سال ۱۳۹۱ است، شاخص‌های حکمرانی خوب بر اساس منابع اسلامی بررسی شده است (ارسطا و همکاران، ۱۳۹۸). همچنین در دو مقاله «نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی» (مبارک و آذریپوند، ۱۳۸۷) و «حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته بررسی و شاخص‌های این دو از دیدگاه

امیرالمؤمنین علی (ع) «حسینی تاش و واثق، ۱۳۹۳)، ضمن برخورد تہذیبی، شش شاخص مطرح‌شده از دیدگاه اسلام بررسی و دربارهٔ هر یک از موارد فوق مطرح شده و سپس به تأثیر آنها بر رشد اقتصادی اشاره گردیده است.

ج) آثاری با نگرش‌های ابداعی که به کاربست تجربهٔ عمل به یافته‌های غربی و نقد نتایج آن می‌پردازند. کاربست تجربه‌های غربی در توسعه و حکمرانی نشان داده است که این نظریه‌ها قادر به حل مشکلات کشورهای اسلامی نبوده و خود موجب بروز بحران‌های گوناگون شده‌اند. ناکارآمدی این نظریه‌ها ناشی از نگاه تک‌بعدی به مسائل است و در واقع هدف آشکار و پنهان آن حفظ سلطهٔ سرمایه‌داری است. در مقابل، اسلام از نگاه تک‌بعدی پرهیز می‌کند و به ابعاد وجودی انسان توجه ویژه دارد. با نگاه کلان و در سه سطح شامل مبانی، ساختار و کارویژه‌ها، می‌توان به تولید و تبیین الگوی قرآنی حکمرانی مطلوب پرداخت. فهرست آثاری را که با توجه به دو بعد انسانی به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند، می‌توان در این آثار یافت (صابریان و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۹۷-۱۱۳؛ جهانی‌نسب، ۱۴۰۱، ص ۹۳-۱۰۸).

۲. الگوی‌های حکمرانی

الگو به معنای مدل و سرمشق، در اصطلاح نمایشی نظری و ساده‌شده از جهان واقعی است که خطوط اساسی یک مجموعهٔ اجتماعی و نسبت‌های موجود بین آنها را مشخص می‌کند. کارکرد الگو کوشش برای ساده‌تر کردن و فهمیدن واقعیت از طریق تنظیم عناصر و سامان‌دهی آنهاست (فرزندی و ترکاشوند، ۱۳۹۹، ص ۳۴). حکمرانی به عنوان فرایند راهبری قدرت که از منبعی آغاز و به نقطه‌ای دیگر ختم می‌شود تا جامعه‌ای مطلوب و آرمانی را ترسیم کند، دارای دو الگوی کلان توحیدی و دنیامدارانه است. آنچه موجب تمایز حکمرانی‌ها می‌شود، درون‌مایه و بنیان‌های فکری آنهاست. این تمایز در دو نوع حکمرانی تجلی پیدا می‌کند:

۱. الگوی حکمرانی الهی که مبتنی بر توحید، عدالت و ارزش‌های توحیدی است؛

۲. الگوی سکولار، غیرالهی و طاغوتی که کاربست سیاست و قدرت در آن در دو نوع حکمرانی ظاهر می‌شود:

الف) حکمرانی شیطانی، که بر اساس اندیشه‌های شیطانی و ضدتوحیدی بنا نهاده شده است و تلاش می‌کند بُعد شیطانی (خصلت‌های ناپسند) انسان را مورد توجه قرار دهد؛

ب) حکمرانی حیوانی، که صرفاً به بُعد حیوانی انسان توجه دارد و بُعد ملکوتی و روحی را که حقیقت انسان است، نادیده می‌گیرد.

۲-۱. الگوی حکمرانی سکولار

الگوی حاکمیت سکولار یا حکمرانی مادی، توجهی به پیشران‌ها و آموزه‌های معرفتی - وحیانی ندارد. در جهان معاصر، حکمرانی مادی در چهارچوب دو الگوی مارکسیستی و لیبرالیستی خود را نشان می‌دهد. این نوع حکمرانی که غیردینی است، راهبری طاغوتی دارد و با وجود اهتمام به سیاست‌ورزی و دانش، دغدغهٔ تحقق عدالت را ندارد. تأمین معیشت، آزادی‌ها و لذت‌های مادی انسان، محوری‌ترین توجه این الگوست. در قرآن کریم، حکومت بلقیس مثالی از حکمرانی

حیوانی شمرده می‌شود. بینش ناقص حکمران دربارهٔ انسان در حکمرانی مادی تأثیرگذار است؛ اما حق‌جویی موجب می‌شود که در مواجهه با حضرت سلیمان علیه السلام تسلیم جریانات حق شود.

امروزه شاخص‌های سکولار غربی در رده‌بندی کشورها، معیار ارزیابی حکمرانی خوب به‌شمار می‌آید. این شاخص‌ها تک‌بعدی‌اند و فارغ از توجه به متغیر دین و ارزش‌های دینی تعریف شده‌اند. این مسئله موجب شده است که در نظریهٔ حکمرانی دینی، شاخص‌های برآمده از آموزه‌های اسلامی مورد توجه قرار گیرد. واقعیت‌های تحولات غرب آسیا و چالش‌های مقابلهٔ جهانی اسلام و غرب در قضیهٔ فلسطین نشان می‌دهد که شاخص‌های برآمده از لیبرالیسم و الگوی دموکراسی، نمی‌توانند مبنای رفتار در ساختار حکمرانی قرار گیرند.

۲-۲. الگوی اسلامی

اسلام در تعریف انسان به تمام ابعاد وجودی او توجه می‌کند و از نگرش تک‌بعدی پرهیز می‌نماید. بنابراین در الگوی حکمرانی اسلامی، علاوه بر توجه به رفاه و پیشرفت دنیوی، هدف اصلی نائل شدن مردم جامعه به کمال نهایی و سعادت حقیقی است. از این منظر، غایت حکمرانی می‌بایست به بسط و تثبیت باورها و ارزش‌های دینی در جامعه بینجامد. حکمرانی دینی به لحاظ محتوا با فطرت انسان همخوانی دارد و مؤلفه‌ها، مختصات و ویژگی‌های خاصی دارد که مخاطب آن، «انسان» در گسترهٔ جغرافیایی وسیع است. این الگو منادی جریانی با درون‌مایهٔ عدالت، معنویت، عقلانیت، اخوت و ارزش‌های فطری است. در مقابل، الگوی حکمرانی دنیادارانه، متبلور در نظام سلطه، بر ظلم، خودبزرگ‌بینی، تکبر و نادیده گرفتن ارزش‌های انسانی تأکید دارد و تجسم سیاست شیطانی به‌شمار می‌آید.

در حکمرانی متعالی، سیاست‌گذاری برخلاف حکمرانی مادی، از مبدأ توحیدی آغاز و به مقصد و هدف نهایی، یعنی لقای الهی و سعادت دنیا و آخرت منتهی می‌شود. الگوی حکمرانی متعالی فضیلت‌محور است و علاوه بر دستاوردها و معرفت‌های تجربی، به معرفت‌های وحیانی و عقلانی نیز تکیه دارد. کارگزاران حکمرانی متعالی شامل انبیا و ائمه‌اند و در عصر غیبت، عالمان و فقهای جامع‌الشرایط عهده‌دار این مسئولیت‌اند. انبیای الهی همواره در مقابل فرعون، قارون و نمرود و حکمرانی مادی قرار داشتند. الگوی حکمرانی دینی بر پایهٔ اسلام ناب در برابر اسلام آمریکایی قرار می‌گیرد که دارای دو جلوه و مصداق، یعنی اسلام لیبرالی و اسلام متحجر است.

۳. ابعاد حکمرانی دینی

نظریهٔ حکمرانی بر این مفروضه استوار است که اسلام دین سیاسی بوده و دارای نظامات مشخصی است. در نظام اسلامی، نظریهٔ حکمرانی قابل بررسی است. مختصات این نظریه و شاخص‌های آن در چهار سطح قابل تحلیل است و هر سطح شامل سه مؤلفه و ویژگی است. برای حکمرانی می‌توان چهار ضلع کارگزار، مردم، ایدهٔ حکمرانی و ساختار را بیان کرد. بر این اساس، حکمرانی حاصل هم‌کنشی چهار مؤلفه و سه بعد حکمرانی در جامعه است. هر جامعه‌ای نسبت به جامعهٔ دیگر با توجه به تفاوت‌های محیط، ایده و حکمران، متفاوت است.

حکمرانی دارای چهار بعد است و سطوح تشکیکی، برخوردار از سه ویژگی اساسی معرفتی یا تخصص (علم)، گرایشی یا عدالت‌ورزی، و توانایی یا کارآمدی است. از هم‌کنشی این مؤلفه‌ها و ابعاد، ماتریس حکمرانی فراهم می‌آید. این ابعاد اقتضا می‌کنند که هر یک از اضلاع یادشده از دانش‌های پشتیبان، نظیر دانش سیاسی، مدیریت، جامعه‌شناسی و فلسفه بهره‌برداری کنند.

حکمرانی دینی نگاه غایت‌مدارانه دارد و اگر با این سه ویژگی همراه باشد، طبیعتاً تحقق‌بخش الگوی حکمرانی دینی خواهد بود و می‌تواند انسان را از مادیت به تعالی و رشد برساند و به اهدافی که دین برای سیاست تعیین کرده است، نائل کند.

حکمران (حاکم)، مردم، ایده حکمرانی و ساختار، درباره این مفاهیم مطرح می‌شود. حکمران یا حاکم، مردم را موضوع حکمرانی قرار می‌دهد و هدف، دستیابی افراد جامعه به اهداف مشخصی است که در سیاست توحیدی برشمرده می‌شود. ایده حکمرانی به این معناست که اگر حاکمی بخواهد مردم را به جایگاه و سرمنزل مقصود برساند، باید بر اساس چه ایده، نظریه و الگویی سیاست‌گذاری کند. در واقع، این مبنای فکری یا ایده است که ارتباطی بین حکمران و مردم ایجاد می‌کند و ساختار، سخت‌افزار و کالبدی است که کارگزار در درون آن به سیاست‌ورزی و اعمال حکمرانی می‌پردازد.

	ابعاد شاخص‌ها	رهبری و کارگزاران	مردم	ایده حکمرانی	ساختار
۱	دانش	برخورداری از دانش و تخصص در حیطه مسئولیت	برخورداری از بصیرت سیاسی	عقلانیت و انطباق با واقع	دانش‌بنیان و عقلانی
۲	عدالت	تعهد در مراتب تشکیکی مسئولیت از عصمت تا تقوا	تدین و تبعیت از احکام اسلام	مبتنی بر عدالت و قسط	ساختار اخلاقی و عادلانه
۳	کارآمدی	تدبیر و مدیریت به تبع مسئولیت	رهروی و همراهی با امام	کارآمدی اندیشه و مکتب	ساختار کارآمد

۳-۱. حکمرانی و مبانی آن

حکمرانی فرایندی است که بر مبانی مشخصی تکیه دارد و غایتی را مدنظر قرار می‌دهد. این فرایند با استفاده از امکانات و ظرفیت‌ها تلاش می‌کند تا انسان را تدبیر کند و به غایت فلاح، صلاح و رستگاری برساند. به عبارتی دیگر، آنچه در آیه «الَّذِينَ إِن مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» مطرح می‌شود، به‌خوبی نشان‌دهنده این هدف است. شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی که با الگوی حکمرانی غیرتوحیدی تمایز دارند (چه با اسم دین، مانند اسلام تحجری و تکفیری، و چه الگوهای دموکراتیک یا استبدادی)، به شرح زیر است:

۱. پیوند دین و سیاست: این عنصر بسیار مهم با حرکت حضرت امام (ع) در تاریخ معاصر نهادینه شده است؛

۲. عدالت‌ورزی و عدالت‌محوری: سیاست‌ورزی ما مبتنی بر عدالت، اخلاق و معنویت است؛

۳. جایگاه مردم در نظم حکمرانی: مردم ولی‌نمندان و کارگزاران خدمتگزاران آنان به حساب می‌آیند؛

۴. خدمت‌مداری کارگزاران: هدف اصلی، رفع و رجوع تراحم‌ها برای رساندن انسان به غایت مورد نظر است.

این مبانی، حکمرانی اسلام ناب را از اسلام آمریکایی (اسلام تحجر) و اندیشه‌های سکولاری که غیردینی هستند، متمایز می‌کند.

۳-۲. رویکرد افقی

رویکرد افقی در نظریه حکمرانی دینی وابسته به برجسته‌سازی برخی مؤلفه‌های چهارگانه نظریه حکمرانی است. بر این اساس، محیط‌شناسی و مؤلفه مردم در هر جامعه‌ای که دارای نظام باوری فرهنگی و سیاسی خاص و ساختار اجتماعی و فرهنگی منحصر به فرد است، ایجاب می‌کند که نظریه حکمرانی، هم در عمل و هم در نظر از لحاظ افقی در ساختارهای متعددی قابل تحقق باشد. از این رو نظریه ولایت فقیه به عنوان پشتوانه‌ای برای نظریه حکمرانی در ساختارهای متنوع بر اساس ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی مردمان تدوین می‌شود. این نظریه حد نصابی از شاخص‌های متعدد برای تحقق چهار مؤلفه دارد.

مسئله دیگری که در این رویکرد مطرح می‌شود، توجه به سطوح حکمرانی است. سطوح حکمرانی بیانگر ترکیب چهار مؤلفه با توجه به گستره حکمرانی است که از بخشداری (پایین‌ترین سطح) تا مدیریت جهانی را شامل می‌شود. بنابراین می‌توان به برخی از گرایش‌های حکمرانی در حوزه آموزش با توجه به سطوح آن اشاره کرد:

الف) حکمرانی شهری؛

ب) حکمرانی اقلیمی؛

ج) حکمرانی ملی؛

د) حکمرانی منطقه‌ای و جهانی.

۳-۳. شاخص‌های حکمرانی در رویکرد عمودی

حکمرانی در رویکرد عمودی دارای مراتب و تشکیلاتی است؛ به عبارت دیگر، شدت و ضعف آن در سطوح مختلف دیده می‌شود. برترین و مطلوب‌ترین الگوی حکمرانی، حکمرانی معصوم علیه السلام است که در آن، مؤلفه مرتبط با رهبری در بالاترین سطح وجود دارد و بر اساس میزان وجود شاخص‌ها در چهار ساحت (رهبری، مردم، ایده و ساختار) ظهور و بروز می‌یابد. بهترین شکل، چینه‌ساز ترکیبی از چهار مؤلفه در برترین حد خود است تا در عمل عینیت یابد. حکمران در این الگو باید از ویژگی‌هایی همچون عصمت، علم لدنی و کارآمدی برخوردار باشد؛ چراکه در غیاب این ویژگی‌ها، هیچ الگویی از حکمرانی در بعد رهبری مشروعیت ندارد.

بر این اساس، نظریه حکمرانی در نگاه عمودی از سطح و عمق و شدت و ضعف چهار مؤلفه برخوردار است و بر اساس رویکرد تشکیلی و منوط به مؤلفه قدرت در شکل‌ها و الگوهای مختلف قابل تحقق و عینیت‌پذیر است.

این بدان معناست که با تجمع حد نصابی از سه ویژگی در چهار مؤلفه، نظریه حکمرانی عینیت می‌یابد. ضعیف‌ترین مرحله عینیت‌یابی حکمرانی در قالب نظریه حکومت در حکومت تحقق می‌یابد که در درون دولت طاغوتی قابل تصور است. در برهه‌هایی از تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، این تحقق برای بخشی از فقها میسر شده است. جلوه عینیت‌یافته نظریه حکمرانی در عمل با در دست گرفتن ابتکار عمل سیاسی از سوی فقیه در درون حکمرانی حاکم طاغوتی صورت گرفته است و طراحان کوشیده‌اند ظرفیت وظیفه اقامه دین را در حد ممکن و با توان مکتسب از انباشت چهار مؤلفه حکمرانی برقرار سازند. از این رو از عصر صفویه به این سو، برخی از فقهای اسلامی از ظرفیت‌های حادث‌شده در حاکمیت طاغوتی بهره گرفته و سعی کرده‌اند تا برخی ظرفیت‌های نظریه حکمرانی را با پشتوانه نظریه ولایت فقیه فعال سازند.

جلوه دیگری از کاربست نظریه حکمرانی در عینیت عمل حکمرانی سیاسی، در قالب نظریه مشروطه مشروعه تحقق یافته است؛ چنان‌که در این قالب، از باب دفع افسد به فاسد و تحقق نظریه حکمرانی، در حد ممکن تلاش شده است تا ظرفیت‌های نظری این نظریه را با توجه به چهار مؤلفه محقق سازد. ناکامی کاربست مشروطه مشروعه، به ظهور انقلاب اسلامی و ورود ظرفیت‌های کامل نظریه ولایت فقیه به عرصه حکمرانی دینی منجر شد و بدین ترتیب، بهترین شرایط برای تحقق حکمرانی دینی در قالب نظم جمهوری اسلامی ایران فراهم گردید. از نظر افقی نیز این نظریه با برخورداری از مؤلفه‌هایی چون عقلانیت، معنویت، اخوت، استقلال و آزادی می‌تواند در قالب‌ها و ساختارهای متعددی محقق شود. بر این اساس، این نظریه می‌تواند در جغرافیای انسانی متعدد قابل تحقق باشد و وظیفه اقامه دین را در لایه‌های افقی و عمودی متعدد محقق سازد.

۳-۴. شاخص‌های حکمرانی دینی

برای تأمین اهداف نظام سیاسی در الگوی حکمرانی دینی، حکمران باید از سه شاخص اساسی برخوردار باشد که به‌طور ضمنی در مباحث پیشین بیان شد. این شاخص‌ها عبارت‌اند از:

– عدالت‌خواهی: حکمران باید به دنبال تحقق عدالت در جامعه باشد؛

– خدمتگزاری: حکمران باید خود را خدمتگزار مردم بداند و در راستای تأمین حقوق آنها تلاش کند؛

– معنویت‌محوری: حکمران باید بر اساس ارزش‌های دینی و معنوی سیاست‌گذاری کند.

این سه شاخص اساسی به حکمرانی دینی عمق و معنای بیشتری می‌بخشد و کمک می‌کند تا به اهداف مطلوب

جامعه برسد.

۳-۴-۱. رهبری و کارگزار

تعریف سیاست به‌عنوان تدبیر امور جامعه این پرسش را پیش روی قرار می‌دهد که اداره امور جامعه بر عهده چه کسانی است؟ چه کسانی تعیین می‌کنند که درباره موضوعات و مسائل مطرح‌شده چه اقداماتی باید انجام شود و چه

کسانی مسئول اجرای آن خواهند بود؟ (استریکلند و جانسون، ۱۳۹۷، ص ۱۵) در دانش سیاسی دو پرسش کلیدی همواره مطرح است: نخست اینکه چه کسی باید حاکم باشد؟ این پرسش از دیرباز در سنت دانش سیاسی مطرح بوده است. پرسش دوم به چگونگی حکومت‌داری مربوط می‌شود که با موضوع کارآمدی در ارتباط است. در دنیای معاصر غرب توجه چندانی به پرسش نخست نمی‌شود و تمرکز، بیشتر بر چگونگی حکومت‌داری است.

با وجود اهمیت مسئله رهبری در دانش سیاسی، این موضوع در علم سیاست متعارف نادیده گرفته شده و کمتر پژوهشی به این مسئله پرداخته است. در گذشته توجه چندانی به روش‌ها و ساختارهای حکومت‌داری نمی‌شد و بیشتر بر خود حاکم تأکید می‌شد. در قرن بیستم، پوپر بر این عقیده بود که وجود حاکمان چندان اهمیتی ندارد؛ بلکه مسئله مهم، چگونگی حکومت‌داری است. به عبارت دیگر، باید بررسی شود که حکومت چگونه و با چه روش‌هایی باید اداره شود. او معتقد بود که روش حکومت‌داری باید جایگزین اهتمام صرف به شخصیت حاکمان شود و پرسش نخست، از دیدگاه او نادرست به نظر می‌رسید (پوپر، ۱۴۰۲، ص ۳۹).

دلایل این رویکرد عبارت‌اند از:

- دوری دانش سیاسی از فضیلت‌محوری و دغدغه‌های آزادی‌خواهانه؛
 - عدم تصور امکان وجود نظامی سیاسی که رهبران آن دغدغه مصالح عمومی و منافع مردم را داشته باشند؛ مسئله‌ای که در اندیشه سیاسی غرب و با توجه به تجربیات تاریخی حکومت‌ها دور از دسترس تلقی می‌شود؛
 - اصالت یافتن مسئله کارآمدی بر اهداف متعالی که در نظام‌های سیاسی دینی مطرح است؛
 - رواج دموکراسی و این برداشت نادرست که خرد جمعی دچار خطا نمی‌شود.
- در اندیشه اسلامی، رهبری جوامع در گذر از بحران‌های سیاسی و اجتماعی اهمیتی ویژه دارد. این مسئله باعث شده است که تعیین مصادیق امامت و رهبری جامعه به امری الهی تعبیر شود. در عصر غیبت نیز مسئله رهبری در نظریه ولایت فقیه تجلی یافته است، که بر اساس انتصاب عام امام معصوم و با شناسایی مصادیق آن توسط متخصصان و اهل فن صورت می‌گیرد. کارویژه اصلی رهبران الهی، هدایت جامعه به سوی اهداف کلان حاکمیت دینی است.

شاخص‌های رهبری و حکمران در اندیشه اسلامی عبارت‌اند از:

الف) برخورداری از دانش و تخصص در حیطه مسئولیت

رهبری حاکمیت دینی به فقهی اختصاص می‌یابد که از آگاهی به دین و توانایی هدایت مردم در مسیر سعادت، خوشبختی و آزادی دنیا و آخرت برخوردار باشد. حکومت فقیه بر جامعه انسانی بر منطق عقلانی و استدلالی محکم بنا شده است. جایگاه مهم رهبری تا حدی است که دشمنان یک ملت همواره از نفوذ و شخصیت رهبری دینی احساس خطر می‌کنند و تلاش برای تضعیف جایگاه آن همواره از نقاط اصلی اقدامات آنان است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸). هدف از اقتدار سازمان‌یافته در جامعه، اجرای قانون در راستای دستیابی به اهداف است. به‌طور طبیعی

کسی می‌تواند جامعه را در مسیر دستیابی به اهداف هدایت کند که آگاه‌ترین فرد به قوانین باشد. امام خمینی^{ره} سیاست را هدایت جامعه در مسیر دستیابی به اهداف معرفی می‌کرد و آن را ویژهٔ پیامبران الهی، اولیا و عالمان دینی می‌دانست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۳۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۶).

مهم‌ترین الزامات علمی تحقق حاکمیت دینی، برآمده از نیاز حاکمیت دینی است. در این راستا باید از دانش‌های متعددی همچون فلسفهٔ سیاسی، فقه سیاسی، دانش سیاسی و جامعه‌شناسی بهره گرفت. این دانش‌ها ابعاد و مؤلفه‌های حکمرانی دینی را تبیین می‌کنند. فلسفهٔ سیاسی به تبیین بنیان‌های حکمرانی دینی و اهداف آن می‌پردازد. فقه سیاسی نیز به تبیین الزامات و قواعد حاکم در حکمرانی می‌پردازد. در مقابل، جامعه‌شناسی سیاسی با نگاهی توصیفی، تأثیر بسترهای اجتماعی بر قدرت و حکمرانی را بررسی می‌کند. برخلاف نگاه فلسفی و فقه‌ای به سیاست، که ماهیتی هنجاری دارند، نگاه جامعه‌شناسی سیاسی صرفاً توصیفی است.

برخورداری از شاخص علم در حکمران زمانی می‌تواند جامعه را به غایات و اهداف هدایت کند که همراه با دو شاخص عدالت و کارآمدی باشد. زمان و مکان و مقتضیات آن، دو عنصر مهم در به‌کارگیری حکمرانی دینی هستند. الگوی حکمرانی متعالی، توحیدی و عادلانهٔ اسلامی باید با توجه به شرایط زمانی و مکانی، جغرافیا و موقعیت، اجرایی شود. اگر این حکمرانی در ایران صورت می‌گیرد، مسائل ایران باید در اولویت قرار گیرد. در حکمرانی و سیاست‌گذاری، اولویت‌ها باید متناسب با مسائل و مقتضیات زمان و مکان در نظر گرفته شوند. با در نظر گرفتن این چرخه و ارکان آن، زنجیرهٔ حکمرانی شکل خواهد گرفت.

حاکم در نظریهٔ حکمرانی دینی در سه قلمرو تبیین، هدایت و اجرای اسلام وظایف ذیل را بر عهده دارد:

– **تبیین اسلام:** حفظ و تداوم اسلام و مقابله با انحرافات، مهم‌ترین کارکرد رهبری در حکمرانی دینی است. او تجسم ایمان و عمل صالح است. نبی و امام معصوم و در ادامهٔ ایشان، مقام صلاحیت‌داری که به‌عنوان مجتهد جامع‌الشرایط شناخته می‌شود و مأذون از سوی معصوم است، اسلام ناب را تبیین می‌کنند. سایر برداشت‌های متنوع از اسلام نیز حاصل تلاش علمی و کارشناسانهٔ دیگر مجتهدان و فقهاست.

– **عرصهٔ هدایت:** پس از تبیین، هدایت جامعه به‌سمت کمال نیز بر عهدهٔ ولی‌فقیه است. در غیر این صورت، نظام دچار اختلال می‌شود. اگر افراد متفاوت با سلیقه‌ها و اجتهادهای گوناگون به بیان اسلام یا هدایت افراد به‌سوی آن بپردازند، انسجام و نظم جامعه مختل خواهد شد. بنابراین، رهبر جامعهٔ اسلامی باید دارای شاخص‌هایی باشد تا هدایت جامعه دچار مشکل نشود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۹).

– **رهبری مسلمین:** یکی از عرصه‌های مهم رهبری الهی، تشکیل دولت و حکومت است. رهبری دولت اسلامی نیازمند اجرای اسلام در صحنهٔ عمل است. تشخیص مصالح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی جامعه، یعنی آنچه به نفع امت و جامعهٔ اسلامی است، بر عهدهٔ حاکمان و رهبران گذاشته شده و احکام آنها در این خصوص نافذ است.

برترین نقش‌های رهبری در جامعه اسلامی را می‌توان در محورهای زیر برشمرد:

یک - نظام‌بخشی به جامعه: امامت به‌عنوان نظام‌دهنده به امور امت، نقشی محوری دارد. این مرکزیت در کلامی چنین توصیف شده است: «أَنَّ مَحَلَّیْ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۱). امام افراد جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهد. نتیجه این پیوند، ایجاد نظمی مبتنی بر ارزش‌های عادلانه و الهی و پیشگیری از هرج‌ومرج است.

دو - سیاست‌گذاری و طراحی خط‌مشی‌های سیاسی: زندگی سیاسی و تدبیر امور جامعه در قالب یک نظام سیاسی جریان می‌یابد. رهبری در سیاست‌گذاری و اجرای تصمیمات، شامل تغییرات، حل اختلافات، برخوردها، هماهنگی‌ها و همکاری‌های جامعه، نقشی اساسی ایفا می‌کند. در فرایند تدبیر امور یا سیاست‌گذاری، مفهومی مهم به‌نام «مصلحت» مطرح می‌شود. تصمیم‌گیری بر اساس مصلحت، مستلزم آشنایی عمیق با نظام ارزشی، اهداف و ابعاد مختلف آن است تا یکی از سناریوهای مطرح برای حل مسائل برگزیده شود.

سه - هدایت سرمایه‌ها، انسجام‌بخشی و حل مناقشه‌ها: ضرورت وجود امام در نظام سیاسی جامعه امری بسیار مهم و حیاتی است. امام به‌عنوان سکان‌دار، مسئول هدایت مردم و تدبیر امور جامعه است. از نگاه امام خمینی (ره) گستره سیاست، شئون و ابعاد گوناگون زندگی بشر را دربرمی‌گیرد؛ چراکه ایشان بر این باور بودند: «والله اسلام تمامش سیاست است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷۱).

چهار - تبیین اهداف و اولویت‌ها: هدایت جامعه و ایجاد انسجام در جامعه اسلامی نیازمند تعریف اهداف و تعیین اولویت‌ها به‌منظور برنامه‌ریزی دقیق است. نای رهبری را کلیدی‌ترین مؤلفه قدرت نرم می‌دانست؛ چراکه رهبری توانایی شکل‌دهی به اولویت‌های دیگران را دارد. در اندیشه اسلامی، رهبری عمدتاً مبتنی بر هدایت است و بر ترکیبی از تشویق و جذب تأکید دارد. به این ترتیب، قدرت نرم به‌عنوان رکن اصلی سیاست اسلامی شناخته می‌شود (نای، ۱۳۹۳، ص ۵۹).

ب) تعهد در مراتب تشکیکی مسئولیت از عصمت تا تقوا

بعد انگیزشی در کارگزاران جامعه اسلامی و در نظام حکمرانی دینی، ناظر به عدالت‌ورزی است. این امر از سطح عالی آن، یعنی رهبری نظام اسلامی، تا لایه‌های پایین‌تر، به تناسب جایگاهی که اعمال حکمرانی صورت می‌گیرد، اعم از سطح وزارتخانه، استان، شهرستان و بخش، لازم و ضروری است. آگاهی به قوانین حوزه مسئولیت و سپس عدالت‌ورزی و برخورداری از روحیه مجاهدانه در جهت تحقق احکام دین، از الزامات حکمرانی عادلانه است. هدف انبیا، تربیت انسان بر اساس اقامه عدالت است و عدالت نیز باید به شاخص‌های محسوس و ملموس تبدیل شود.

تمامی قوانین و مقررات اسلامی مبتنی بر اصل عدالت تنظیم شده‌اند: «إِنَّ الْإِسْلَامَ قَامَ لِتَأْسِيسِ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ فِیْهَا قَوَانِینَ مَرْبُوطٌ بِالْمَالِیَّاتِ وَبِیتِ الْمَالِ وَأَخْذُهَا مِنْ جَمِیعِ الطَّبَاقِ عَلَى نَهْجِ عَدْلِ وَقَوَانِینَ مَرْبُوطَةٌ بِالْجَزْأِیَّاتِ...»

وقوانین مربوطه بالقضاء والحقوق علی نهج عدل» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۶۰). اسلام برای برپایی حکومتی عادلانه آمده است. انبیا برای ساختن انسان‌ها به کاروان عدالت و هدایت اخلاقی فرستاده شده‌اند. این تلاش شامل تغییر انسان مشرک به انسان موحد از لحاظ اعتقادی و تبدیل انسان با اخلاق رذیله به انسان با اخلاق فاضله از نظر اخلاقی است. امام خمینی ره بیان می‌فرماید: «فإن لزوم الحكومة لبسط العدالة والتعليم والتربية وحفظ النظم ورفع الظلم وسد الثغور والمنع عن تجاوز الأجنب من أوضح أحكام العقول من غير فرق بين عصر وعصر أو مصر ومصر» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۶۲).

مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های رهبران الهی با توجه به مؤلفه اخلاقی عبارت‌اند از:

- کوشش برای توسعه و تعمیق شناخت و آگاهی عمومی نسبت به باورها، ارزش‌ها و احکام اسلامی؛
- تلاش در جهت ارتقای اخلاق و تقوای مردم، به‌ویژه کارگزاران و دست‌اندرکاران مدیریت کشور؛
- تلاش در جهت آگاه‌سازی مردم نسبت به مسائل سیاسی داخلی و خارجی.

ج) تدبیر و مدیریت به تبع مسئولیت

رهبری از منظر اسلام دارای جایگاهی بسیار والا و رفیع است و برای سعادت و رستگاری انسان‌ها اهمیتی فوق‌العاده دارد. ممکن است افراد زیادی نسبت به دانش رایج در مجامع دینی و حوزوی آگاهی داشته باشند؛ اما افزون بر اشراف به قوانین و مقررات، برخورداری از کفایت و کاردانی شرطی اساسی است. تحلیل مسائل داخلی و بین‌المللی، رویکرد آینده‌نگرانه، درک مسائل خرد و کلان حکمرانی، استنتاج راهبردهای مناسب، و تصمیم‌گیری بموقع و بدون تأخیر، از مهم‌ترین شاخص‌های حکمرانی کارآمد است.

کفایت و کاردانی به‌عنوان مفاهیمی انتزاعی می‌توانند به شاخص‌های مشخصی تجزیه شوند؛ از جمله: شجاعت، توانایی شناخت پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل، مدیریت توانمند، بینش سیاسی قوی، مردم‌مداری و اینکه با داشتن افق دید و دانشی عمیق بتواند الفت، انسجام و وحدت امت اسلامی را فراهم سازد.

زمان و مکان و مقتضیات آن، دو عنصر کلیدی در کاربست حکمرانی دینی هستند. الگوی حکمرانی اسلامی در هر زمان و مکانی باید با نیازها و شرایط آن زمان تطبیق یابد. در حکمرانی و سیاست‌گذاری، این تطبیق باید متناسب با مسائل و شرایط روز انجام شود تا زنجیره حکمرانی محقق شود.

در نظریه حکمرانی دینی، رهبر در سه قلمرو ایفای نقش می‌کند:

- **تبیین اسلام:** رهبر به حفظ اسلام، مقابله با انحرافات و ادامه تفکر اسلامی می‌پردازد. بیان اسلام ناب و وظیفه امام معصوم یا رهبران صلاحیت‌دار نظیر فقیهان جامع‌الشرایط است.

- **هدایت جامعه:** تفسیر و اجرای اسلام بر عهده رهبری است تا انسجام نظام اجتماعی دچار اختلال نشود.

- **اجرای اسلام در صحنه عمل:** مصالح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی جامعه توسط رهبر تعیین می‌شود

و تصمیمات وی نافذ است.

نتیجه اینکه رهبری در نظام حکمرانی دینی از جایگاهی محوری برخوردار است. این جایگاه، علاوه بر تکیه بر دانش و تخصص لازم، باید متکی بر شاخص‌های عدالت، تقوا و توانایی مدیریتی باشد. هدف نهایی، استقرار عدالتی فراگیر، تربیت انسان‌های موحد و جامعه‌ای بر پایه ارزش‌های توحیدی است. رهبران دینی به‌عنوان حلقه وصل جامعه و حکومت با بهره‌گیری از عقلانیت، تقوا و دانش، تدبیر امور جامعه را بر عهده دارند.

۲-۴-۳. مردم و حکمرانی

در حکومت مطلوب اسلامی، مهم‌ترین وظیفه حکومت، جامعه‌پردازی و خدمت به جامعه است. حکمرانی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی از الزامات تدبیر برای اعمال حاکمیت در نظام اسلامی است.

الف) برخورداری از بصیرت سیاسی

مردم جایگاه بسیار مهمی در اندیشه امام خمینی^ع و امام قائد شهید دارند. در این الگوی حکمرانی، کارگزاران خادم مردم‌اند. این معیار حکمرانی دینی در مقایسه با الگوهای حکمرانی دنیوی، اعم از نظام‌های مدعی دموکراسی یا استبداد مطرح است. آنچه موجب شد مردم بتوانند از تمامی موانع عبور کنند، هوشیاری و وحدت کلمه ملت ایران بود که به برکت دین به‌دست آمد. بصیرت و هوشیاری مردم از اعتقاد و ایمان دینی آنها سرچشمه می‌گرفت. منافع قدرتمندان دنیا در گسترش ظلم نهفته است؛ اما حرکتهایی که به‌دنبال قسط و عدل و مقابله با ظلم‌اند، به این منافع آسیب وارد می‌کنند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸).

ب) تدین و تبعیت از احکام اسلام

اگر ملت‌های مسلمان تصمیم به ایستادگی برای اسلام، حمایت از عدالت و دفاع در مقابل ظلم بگیرند و در این مسیر از اسلام به‌طور کامل دفاع کنند، پیروز خواهند شد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸). عدالت در گرو تهذیب انسان‌ها و تبدیل شدن آنان به انسان‌های عادل است. با عادل شدن انسان‌ها، جامعه نیز به جامعه عادل تبدیل می‌شود. اقامه عدل یعنی متحول کردن انسان‌های ظالم به افراد عادل و تبدیل مشرک به مؤمن (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹). از نگاه امام خمینی^ع تربیت انسان و اصلاح او مقدمه‌ای برای اصلاح جوامع و جهان هستی است؛ چراکه همه فسادهای عالم نتیجه فقدان تهذیب انسان است. بنابراین با ساخته شدن انسان‌ها، تمام امور به صلاح می‌آید و عالم اصلاح می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰-۲۰۱).

حاکم برای اعمال حاکمیت به پشتوانه مردمی و تمکین مردم نیاز دارد و مردم نیز با انتخاب شریعت در زندگی اجتماعی و سیاسی خود، موظف به اجرای اسلام می‌شوند. آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید، فلسفه بعثت انبیا و انزال کتب و میزان را بیان می‌کند و غایت آنها را تحقق عدل و قسط به دست خود مردم می‌داند. از آنجاکه اجرای قسط نیازمند قدرت است و عدالت بدون اقتدار ممکن نیست، در ادامه آیه می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» تا از این اقتدار برای تحقق عدالت بر مبنای تعالیم انبیا استفاده شود.

ج) رهروی و همراهی با امام

ایدهٔ جامعهٔ دانش‌بنیان دارای ابعاد گوناگونی است. در تعریف جامعهٔ دانش‌بنیان، توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جوامع ضروری است. باین‌حال، برخی ویژگی‌های اصلی و عام برای جوامع دانش‌بنیان وجود دارد. هر جامعه دارای ظرفیت‌های دانش بالقوه است و با شکوفا شدن این ظرفیت‌ها می‌تواند مسیر خود را به سمت تبدیل شدن به یک جامعهٔ دانش‌بنیان هموار کند.

۳-۴. ایدهٔ حکمرانی

دین و مکتب از مهم‌ترین عناصر نظام‌ساز به‌شمار می‌آیند و رهبری الهی عهده‌دار اجرای این مکتب است. دیدگاه‌هایی که در اندیشهٔ سیاسی پیرامون حکمرانی مطرح‌اند، با شکل‌گیری حاکمیت دینی، انتظارات را برای ایجاد تحولی بنیادی در اندیشهٔ مملکت‌داری و حکمرانی افزایش می‌دهند. امروزه با گذشت بیش از چهار دهه از حاکمیت گفتمان انقلاب اسلامی و امتداد این حرکت توحیدی، نظریهٔ مردم‌سالاری دینی به گفتمانی در عرصهٔ فراملی تبدیل شده است.

الف) عقلانیت و انطباق با واقع

دین‌شناسی در اسلام ناب رویکردی سیستمی، جامع و کل‌نگر دارد؛ برخلاف دیدگاهی که می‌گوید: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ». این رویکرد جامع‌نگر همهٔ جوانب را دربرمی‌گیرد؛ از جمله تعیین اینکه حکمران باید چه کسی بوده و چه ویژگی‌هایی داشته باشد. در مقابل، اسلام‌شناسی سکولار، ناقص و غیرسیستمی است که به جامعیت اسلام توجهی ندارد و آن را نادیده می‌گیرد.

ب) ابتنا بر عدالت و قسط

بنیاد همهٔ قوانین و احکام شرعی بر عدالت است. از دیدگاه امام خمینی^ع، عدالت منشأ دین و قانون است؛ به این معنا که «عدالت» اصلی قلمداد می‌شود که هم دین و هم قانون بر اساس آن تنظیم شده‌اند. از این‌رو صفت «عدالانه» به دین و قانون اطلاق می‌گردد. همچنین عدالت مهم‌ترین علت تشریع احکام و قوانین است. بر همین اساس، امام خمینی^ع اسلام را مجموعه قوانینی جامع و الهی - انسانی معرفی می‌کند که نه تنها از عدالت جدا نیست، بلکه اساس و بنیان آن را عدالت تشکیل می‌دهد. قوانین اسلامی بر اساس عدالت تدوین و برای بشر فرستاده شده‌اند؛ چراکه در غیر این صورت، چنین قوانینی با فطرت بشر همخوانی نمی‌داشتند و به همین دلیل نزد انسان‌ها پذیرفته نمی‌شدند؛ درحالی که دین اسلام دینی فطری است: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...» (روم: ۳۰).

ارزش دین اسلام نیز در همین فطری بودن آن است. امام خمینی^ع می‌فرماید: «اسلامی که اساسش بر عدل است، بزرگ‌ترین مقام آن نیز با کوچک‌ترین مقامش در برابر عدالت یکسان‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۰۹). بدین ترتیب، امام خمینی^ع عدالت را مبنای تمامی قوانین و مقررات اسلامی می‌داند. احساس ملت ایران این است که هر حرکت، هر اقدام و هر مبارزه و رنج، در راستای هدفی مشترک میان تمامی انسان‌های آگاه و

اهل معرفت است؛ هدفی که استقرار عدالت و رسیدن به عدل برای بشر است. اسلام این عدالت را تأمین می‌کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸).

ج) کارآمدی اندیشه و مکتب

کارآمدی اسلام به معنای داشتن برنامه‌ای منسجم، مدون و مبتنی بر شناخت کامل انسان در ابعاد روحی، روانی و مادی، با عطف توجه به فطرت توحیدی اوست. اسلام ذاتاً ثابت کرده است که همواره شفاف‌بخش دردها و مشکلات جوامع بشری است. توحیدمحوری، وجود عنصر تکلیف، ولایت‌مداری، حق‌محوری و حق‌خواهی، فضیلت‌گرایی و توجه به عقلانیت، از شاخص‌های مهم کارآمدی مکتب اسلام هستند. یکی از ابعاد مهم کارآمدی اسلام، تربیت انسان‌هایی الگو و اسوه است.

اندیشه توحیدی برای تبدیل شدن به مکتب، نیازمند دو شاخص مهم است: جذابیت (در بُعد ظاهری و گفتمانی) و کارآمدی. دشمنان دین همواره تلاش کرده‌اند با القای ناکارآمدی دین، این نظام را تضعیف کنند؛ از جمله، ایجاد گروه‌هایی مانند داعش برای معرفی چهره‌ای خشن از اسلام و نشان دادن آن به جهان. در مقابل، کارآمدی دین با قهرمانانی چون سردار سلیمانی به اثبات رسید؛ شخصیتی که تربیت‌یافته مکتب اهل بیت^{علیهم‌السلام}، امام خمینی^{ره} و انقلاب اسلامی بود. ولایت، عقلانیت و استقامت، سه مؤلفه اصلی مکتب اسلام هستند که سبب بروز و بهره‌وری آن در جهان می‌شوند.

۴-۳. ساختار

ساختار حکومتی ابزاری است برای تأمین نیازهای مردم؛ و زمامداران نیز در خدمت جامعه و مردم‌اند. حکومت امانتی است در دستان آنها (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۴۶۴). اما آیا هر ساختار حکومتی ظرفیت لازم را برای وظیفه‌ای که اسلام به عنوان مکتب الهی برای آن تعیین کرده است، داراست؟ اگر اسلام اساس حکومت را خدمت و خدمتگزاری به مردم معرفی می‌کند، کدام ساختار با آن تناسب دارد و تشخیص مصالح عمومی بر عهده چه کسی است؟ حکومت بر اساس مصالح عمومی شکل می‌گیرد و عمل به این مصالح وظیفه حاکم اسلامی است.

الف) دانش‌بنیان و عقلانی

ساختار دانش‌بنیان ساختاری است که در آن تمامی ابعاد از دانش به عنوان منبع اصلی بهره می‌برند. پایداری این ساختار بر چهار مؤلفه استوار است. شاخص علم در نظریه حکمرانی، ایجاد نظام حکمرانی کشور بر پایه دانش و رفع چالش‌های موجود با تکیه بر دانش را ایجاب می‌کند. ویژگی ساختار دانش‌بنیان در نظام حکمرانی دینی این است که دولت از فضای تصدی‌گری به حوزه تنظیم‌گری حرکت می‌کند. شاخص دیگری که در این ساختار مطرح است، کوچک‌سازی دولت است.

ویژگی دیگر ساختار دانش‌بنیان، همگامی با تغییرات و پیشرفت‌های روزافزون در حوزه‌های مختلف، همسو با تحولات پیچیده و همراه با فرایند جهانی است. رسیدن به ساختار دانش‌بنیان مستلزم شناخت تغییرات محیطی اطراف و آگاهی از زیرساخت‌هاست.

هر جامعه‌ای برای دستیابی به ساختار دانش‌بنیان، سیاست‌های متنوعی را در قالب یک چهارچوب مشخص تدوین می‌کند. یکی از مهم‌ترین اهداف این ساختار، تدوین سیاست‌های نوآوری است تا بر اساس الگوی مطلوب در سیستم اجرایی، پایه‌های اقتصاد رقابتی تقویت شوند و با ابزارهای قدرتمند نوآوری، امکان تاب‌آوری در برابر شوک‌های مختلف محیطی فراهم شود.

در یک ساختار دانش‌بنیان موفق، دولت‌ها نه تنها با تغییرات و تحولات نوین در برنامه‌های توسعه همراه بوده‌اند، بلکه با تفکر راهبردی، خود عامل گسترش نوآوری و ایجاد نهادهای مؤثر بوده‌اند. ساختار دانش‌بنیان در نظام اسلامی دارای ملزومات خاصی است که در عرصه عمل نیز همواره مورد توجه بوده و به عنوان یکی از مسائل مهم در گسترش تمدن جهان اسلام مطرح شده است.

(ب) ساختار اخلاقی و عادلانه

عدالت به عنوان یکی از اصول بنیادین در مکتب اخلاقی اسلام مطرح است. امام خمینی علیه السلام حکومت اسلامی را مترادف با حکومت عدالت می‌داند؛ اسلامی که اساس آن بر عدل است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۰۹). علاوه بر این، حکومت مطلوب از دیدگاه ایشان حکومتی عادلانه و انسانی است که مطابق با طبع و فطرت بشر است. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت... ما این مطلب را می‌گوییم، این یک مطلب مطبوعی است که در هر جامعه بشری که گفته شود و برای هر کسی که گفته شود، از ما می‌پذیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۰۹).

(ج) ساختار کارآمد

ساختار دانش‌بنیان به نظریه‌های نوین پیرامون نقش و کاربرد دانش در امر ساختار اشاره دارد. تحقق عدالت و اقامه عدل و قسط نیازمند سازمان و تشکیلاتی است که بتواند عدالت را به صورت جامع و همه‌جانبه در جامعه محقق سازد. این امر مستلزم سه مؤلفه اساسی است:

– تدوین قانون بر اساس عدالت، یا به بیانی دیگر، تبدیل عدالت نامکتوب به عدالت مکتوب و مدون؛

– اجرای قوانین بر اساس عدل؛

– نظارت عادلانه بر اجرای قوانین.

حکومت و سازمان‌های تابع آن مسئول اجرای این سه رکن مهم هستند. از این رو مهم‌ترین نهاد برای تحقق عدالت، حکومت است. بر این اساس، هرچند حکومت در تحقق عدالت و معنویت نقشی ابزاری دارد، اما این نقش بسیار اساسی است؛ چراکه عدالت در اجتماع بشری بدون وجود حکومت محقق نمی‌شود. امام خمینی علیه السلام در خصوص اهمیت نهاد حکومت در اسلام می‌نویسد: «نهاد حکومت چنان اهمیتی دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد، بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرعی قوانینی هستند که یکی از شئون حکومت به شمار می‌آیند» (موسوی خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۳۷ و ۴۷۲).

بنابراین، اصل عدالت ایجاب می‌کند که حکومت بر مبنای عدل و قسط استوار گردد؛ به گونه‌ای که عدالت در تمامی تاروپود آن ریشه بدواند و در تمامی ابعاد، مانند عملکرد، اهداف، مسئولیت‌ها، وظایف و کنش‌های حکومت و زمامداران متجلی شود. از دیدگاه امام خمینی^ع تحقق عدالت نه تنها بزرگ‌ترین وظیفه حکومت، بلکه اساسی‌ترین مقصد اسلام و بنیاد حکومت مطلوب و شایسته است. مطلوبیت و شایستگی حکومت در گرو دارا بودن خصلت عدالت است. به همین دلیل، ایشان همواره بر اهمیت این موضوع تأکید داشتند.

برخی دیگر از الزامات عدل در حکومت‌ها، بر مبنای دیدگاه امام خمینی^ع عبارت‌اند از:

الف) ضرورت فراگیری و همه‌جانبه بودن اجرای عدل در نهادهای حکومتی: عمل به عدل اسلامی محدود به قوه قضائیه و بخش‌های وابسته به آن نیست؛ بلکه سایر ارگان‌های نظام جمهوری اسلامی، از جمله مجلس، دولت، نیروهای نظامی و انتظامی، سپاه پاسداران، کمیته‌ها و بسیج و تمام متصدیان امور نیز مشمول آن هستند و باید اجرای عدالت را به‌طور جدی در دستور کار قرار دهند.

ب) حکومت عدل، حکومتی دیکتاتوری و استبدادی نیست؛ چراکه دیکتاتوری و استبداد با معنای دقیق عدالت در تضاد هستند. به بیان امام خمینی^ع: «حکومت اسلامی حکومتی دیکتاتوری نیست. مذهب در برابر اینها ایستاده است؛ اسلام در برابر دیکتاتوری‌ها ایستاده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۳۰۶)

خلاصه و جمع‌بندی

۱. حکمرانی ناظر به فرایند اداره جامعه، چگونگی کاربرد قدرت و نحوه روابط دولت و شهروندان (افراد و گروه‌ها) است. بانک جهانی و سازمان ملل متحد برای حکمرانی خوب شاخص‌هایی چون مشارکت، رضایت، پاسخگویی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، سودمندی و اثربخشی، انصاف و برابری، و اجماع‌محوری را برمی‌شمرند. حکمرانی در اسلام فرایند تدبیر جامعه بر اساس مبانی فکری در جهت مصالح مادی و معنوی است.

۲. ادبیات انتشاریافته درباره حکمرانی در سه محور، شامل «رویکرد ترجمه‌ای»، «رویکرد تهذیبی» (با تحلیل نظریه حکمرانی خوب بر مبنای اندیشه اسلامی) و «نگرش ابداعی» قابل تفکیک است.

۳. حکمرانی در دو الگوی کلان توحیدی و دنیاگرایانه مطرح است. حکمرانی الهی مبتنی بر توحید، عدالت و ارزش‌های توحیدی است؛ در مقابل، حکمرانی شیطانی بر اندیشه ضدتوحیدی و بی‌عدالتی مبتنی است.

۴. هدف سیاست، مدیریت انسان‌هاست. حکمرانی مادی یا متمدنی در دو قالب حیوانی و شیطانی تعریف می‌شود. در مقابل، در الگوی حکمرانی اسلامی، افزون بر توجه به پیشرفت دنیایی، هدف اصلی رسیدن مردم جامعه به سعادت حقیقی یا همان قرب الهی است. الگوی حکمرانی دینی مبتنی بر اسلام ناب، در مقابل اسلام آمریکایی قرار می‌گیرد که دو جلوه و مصداق «اسلام لیبرالی» و «اسلام متحجر» دارد.

۵. نظریه حکمرانی در چهار سطح شامل کارگزار، مردم، ایده حکمرانی و ساختار مطرح است و هر سطح دارای سه مؤلفه و ویژگی خاص است. نظریه حکمرانی از تعامل چهار سطح و سه مؤلفه در جامعه شکل می‌گیرد. در رویکرد افقی، تأکید بر سطوح حکمرانی و ادغام این چهار مؤلفه با گستره حکمرانی است.

۶. حکمرانی در رویکرد عمودی، به صورت ذومراتب و تشکیکی تعریف می‌شود؛ یعنی دارای شدت و ضعف مرتبه‌ای است. برترین و مطلوب‌ترین الگوی حکمرانی، حکمرانی معصوم است که در اوج سه ویژگی قرار دارد.

۷. کارویژه مهم رهبران الهی، هدایت جامعه در جهت اهداف کلان حاکمیت دینی است. شاخص علمی حاکمیت دینی به بهره‌گیری از دانش‌های دخیل در تحلیل علمی مانند فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، دانش سیاسی و جامعه‌شناسی وابسته است. رهبری اسلامی نقش‌های اساسی مانند نظم‌بخشی جامعه، سیاست‌گذاری، طراحی خط‌مشی‌های سیاسی، هدایت سرمایه‌ها، انسجام‌بخشی، حل مشکلات و تبیین اهداف و اولویت‌ها را ایفا می‌کند.

۸. بُعد انگیزشی در کارگزاران جامعه اسلامی ناظر به عدالت‌ورزی و تعهد در مراتب تشکیکی مسئولیت، از عصمت تا تقواست. مهم‌ترین وظایف رهبران الهی عبارت است از تعمیق شناخت و آگاهی عمومی، ارتقای اخلاق و تقوای مردم (خصوصاً کارگزاران) و همچنین آگاه‌سازی مردم نسبت به مسائل سیاسی داخلی و خارجی.

۹. در الگوی حکمرانی، «کفایت» و «کاردانی» مفاهیمی انتزاعی هستند که شامل شجاعت، قدرت شناخت پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل، توان مدیریتی، بینش سیاسی قوی، مردم‌مداری و توان ایجاد انسجام و وحدت امت اسلامی بر اساس افق دید و دانش حاکمان می‌شوند.

۱۰. حکمرانی مردم‌پایه بر پایه تدین، تبعیت از احکام اسلام و رهروی همراه با امام شکل می‌گیرد.

۱۱. ایده حکمرانی، مبتنی بر سه بُعد عقلانیت و انطباق با واقع، عدالت و قسط، و کارآمدی اندیشه اسلامی و مکتب است.

۱۲. هر ساختار حکومتی ظرفیت لازم را برای تحقق اسلام ندارد. شاخص‌های لازم شامل دانش‌بنیانی و عقلانیت، ساختار اخلاقی و عادلانه، و ساختاری کارآمد بر اساس قواعد و مقررات، عدالت، کفایت و کاردانی است.

منابع

- ارسطا، محمدجواد؛ مستقیمی، مهدیه‌سادات و دشتی، تقی (۱۳۹۸). حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم. قم: نشر مکت اندیشه.
- استریکلند، دونالد لاری و جانسون، ید ری (۱۳۹۷). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاسی. ترجمه علی معنوی. تهران: آگاه.
- برک‌پور، ناصر و اسدی، ایرج (۱۳۹۰). مدیریت و حکمروایی شهری. تهران: دانشگاه هنر.
- پوپر، کارل (۱۴۰۲). درس‌این قرن. ترجمه علی پایا. تهران: طرح نو.
- جهانی‌نسب، احمد (۱۴۰۱). زمامداری و حکمرانی مطلوب در منظومه فلسفی - سیاسی ابن‌سینا. معرفت سیاسی، ۱۴(۲)، ۱۰۸-۹۳.
- حسینی تاش، سیدعلی و واقع، قادرعلی (۱۳۹۳). حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته بررسی و شاخص‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع). اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۴(۱)، ۲۸-۷.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۱/۱۱/۱۸). بیانات در دیدار مهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم بزرگداشت دهه فجر. به‌نشانی: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2653>.
- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰). مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری. مدیریت شهری، ۲(۸)، ۴۲-۵۵.
- صابریان، اصغر؛ علویان، مرتضی و عباس‌تبار مقری، رحمت (۱۴۰۰). مطلوبیت حکمرانی از نگاه علامه طباطبائی. معرفت سیاسی، ۱۱۳(۲)، ۹۷-۱۱۳.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. مشهد: مرتضی.
- فرزندی، عباسعلی و تراکشوند، سینا (۱۳۹۹). واکاوی مفاهیم الگو، نظریه، اندیشه، منظومه، مکتب و ارتباط آنها با یکدیگر. تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۸). حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت.
- کیانپور، مهرداد (۱۳۹۲). ارزیابی مدل حکمرانی خوب و پیشنهاد مؤلفه‌های مدل حکمرانی. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد. قم: دانشکده علوم حدیث.
- مبارک، اصغر و آذریوند، زیبا (۱۳۸۷). نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۵). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۸). آیین انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی. تبیان آثار موضوعی (دفتر چهل و پنجم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹ ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- میراحمدی، منصور و میراحمدی، علی (۱۳۹۷). جایگاه دانش سیاسی و مدیریت در علوم حکمرانی. چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۳۴(۳)، ۶۶-۴۳.
- نای، ژوزف (۱۳۹۳). قدرت و موازنه نرم در سیاست بین‌الملل. ترجمه عسگر قهرمان‌پور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوبرین، نازک و رجیمی، محمد (۱۳۸۹). حکمرانی خوب شهری یک ضرورت تردیدناپذیر. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.